

تأثیر بحران اوکراین بر روسیه، با تمرکز بر اهمیت ژئوپلیتیک اوکراین بر روسیه پس از

فروپاشی شوروی تا سال ۲۰۱۸

سهیلا پولادی^۱ - بهرام یوسفی^۲ - فریدون اکبرزاده^۳ - حسین کریمی فرد^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

چکیده:

اوکراین کشوری است با موقعیت ژئوپلیتیک خاص که بین اتحادیه اروپا و روسیه قرار دارد؛ همین موقعیت ژئوپلیتیک باعث شده است که اوکراین ناخواسته درگیر مناقشات بین‌المللی شود. مناقشاتی که عموماً میان سه قدرت روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا شکل می‌گیرد. این پژوهش به صورت توصیفی تحلیلی و اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است. سوال اصلی تحقیق ریشه‌ها و آثار و پیامدهای بحران روسیه و اوکراین چه بوده است؟ فرضیه به این صورت است که روسیه از حضور غرب در اوکراین و قرارگیری این کشور در جبهه غربی احساس تهدید کرده و با جدایی شبه جزیره کریمه از اوکراین و الحاق به خاک خود سعی در ایجاد موازنه سازی با غرب کرد؛ این بحران آثار و پیامدهایی هم برای هر یک از طرف‌های درگیر در آن داشته است که می‌توان به از بین رفتن تمامیت ارضی اوکراین، تضعیف وضعیت اقتصادی اوکراین اشاره کرد.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، آمریکا، اوکراین، روسیه، بحران ۲۰۱۴

^۱ - دانشجوی دکتری، علوم سیاسی (روابط بین‌الملل)، واحد بین‌الملل خرمشهر - خلیج فارس، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران
pezhoeshyar@gmail.com

^۲ - استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد بین‌الملل خرمشهر - خلیج فارس، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران: نویسنده مسئول
brmyusefi@gmail.com

^۳ - استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد بین‌الملل خرمشهر - خلیج فارس، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران

^۴ - دانشیار و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

مقدمه

موقعیت جغرافیایی کشورها یکی از موارد مورد توجه در روابط بین‌الملل است؛ یعنی اینکه کشورها در چه گستره‌ای قرار گرفته باشند و به نسبت اینکه همسایه‌های ابرقدرت یا بزرگ و یا ضعیف داشته باشند از اهمیت به سزایی برخوردار است. در ساختار کنونی نظام بین‌الملل هم نشانه‌هایی از رقابت، تعارض و رویارویی میان قدرت‌های بزرگ مشاهده می‌شود. در این میان برخی مناطق جهان از لحاظ ژئوپلیتیکی که برای امنیت جهان دارند مورد توجه ویژه هستند. در واقع بحران‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی هم در مناطقی به وجود می‌آیند که قدرت‌های بزرگ نقش مؤثری در کنترل حوادث و تحولات آن دارند. با شکل‌گیری بحران‌های سیاسی در هر منطقه بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ذی‌نفع و اثرگذار بر اساس منافع و علایق خود و با توجه به اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئوراهبردی^۱ آن منطقه جهت‌گیری‌های مختلفی می‌کنند. بنابراین دولت‌های غربی از زمان استقلال اوکراین یعنی از همان ابتدای دهه ۱۹۹۰ سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ای در منطقه دنبال نمودند و کوشیدند تا کشورهای منطقه را با خود همسو کنند و نفوذ منطقه‌ای روسیه را به چالش بکشند. در آخرین اقدام، اتحادیه اروپا با ارائه طرح مشارکت شرقی کوشید تا توافق‌نامه‌هایی با کشورهای عضو به امضا برساند. روسیه هم در دوره بعد از جنگ سرد در رقابت با آمریکا و متحدانش همواره درصدد کسب موقعیت هم‌مون در منطقه بوده است و از آنجایی که یکی از پایگاه‌های اصلی روسیه که نقش مؤثری در ارتقاء موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور داشته است منطقه اوکراین و شبه‌جزیره کریمه بوده است باعث شکل‌گیری بحران شد. لذا از سال ۱۹۹۱ تا به امروز تحولات زیادی در این کشور روی داده است و این کشور را به یکی از کانون‌های مهم بحران و اصطکاک منافع قدرت‌های بزرگ تبدیل نموده است؛ زیرا با توجه به جایگاه ژئوپلیتیک اوکراین متغیرهای نظام بین‌الملل از اهمیت خاصی در تبیین تحولات آن برخوردار است. اوکراین که در سال ۱۹۹۱ به استقلال رسید با چالش‌های زیادی در حوزه مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی روبرو بوده است این چالش‌ها که بخشی به مسائل داخلی و بخشی به رقابت‌های بین‌المللی مربوط می‌شود اوکراین را به کشوری بی‌ثبات و ناامن تبدیل کرده است که در آن قدرت سیاسی به‌سادگی به چالش کشیده می‌شود و حکومت‌ها ثبات و پایداری چندانی ندارند.

^۱ -Geostrategic

واقع‌گرایی

مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل رئالیسم یا واقع‌گرایی است. واقع‌گرایان دولت را بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل تلقی می‌کنند و سازمان‌های غیر حکومتی در چارچوب روابط میان دولت‌ها عمل می‌کنند. دولت برخلاف سطح داخلی، در سطح خارجی در یک نظام فاقد اقتدار مرکزی با سایر دولت‌ها در همزیستی به سر می‌برند و برای تأمین امنیت با یکدیگر به رقابت می‌پردازند ماهیت چنین رقابتی بر اساس بازی با حاصل جمع صفر تبیین می‌گردد. واقع‌گرایان ضمن تأکید بر منافع ملی بر این اعتقادند که اصولاً از بین بردن گزینه قدرت صرفاً یک آرمان است. اصولاً کل سیاست مبارزه‌ای برای قدرت تعریف می‌شود. واقع‌گرایان بین جامعه داخلی و بین‌المللی تمایز قائل می‌شوند استدلال می‌کنند که آن سلسله قواعد اخلاقی و سیاسی که در سیاست‌های داخلی به کار می‌رود لزوماً قابل اطلاق در عرصه بین‌الملل نیست. به‌طور کل در نگاه رئالیست‌ها مشخصه سیاست بین‌الملل ماهیت آنارشیک آن است، دولت بازیگری خردورز و اصلی‌ترین بازیگر در روابط بین‌الملل به شمار می‌آید، هدف اصلی در سیاست بین‌الملل بقا است؛ و از آنجایی که برخلاف ساختار داخلی، ساختار نظام بین‌الملل آنارشیک است لذا در این ساختار هرج و مرج آمیز، ضروری‌ترین قاعده عمل خودیاری است. واقع‌گرایان معتقدند در یک نظام خودیاری دولت‌ها نمی‌توانند برای بقا خویش به ضمانت دولت‌های دیگر متکی باشند. به واقع دفاع از خود بارزترین تجلی خودیاری است، اصل خودیاری نتیجه استقلال سیاسی دولت‌ها است. آنها به تعارض در عرصه سیاست بین‌الملل تأکید دارند و معتقدند همکاری تا زمانی امکان‌پذیر است که به تأمین منافع ملی کمک کند. (قوام، ۱۳۹۰: ۳۰۲-۲۹۸)

نظریه واقع‌گرایی از جمله پارادایم‌های مطرح در روابط بین‌الملل است که در فرایند تحلیل و تبیین تحولات نظام بین‌الملل دچار مناظره‌های میان پارادایمی گردیده و ثمره آن ظهور خرده نظریه‌های متعددی از درون آن بوده است. مهم‌ترین این رویکردها عبارت‌اند از: واقع‌گرایی کلاسیک هانس جی مورگنتا^۱، نئواقع‌گرایی (واقع‌گرایی ساختاری) کنت والتز^۲، واقع‌گرایی نئوکلاسیک گیدئون رز^۳ و همچنین واقع‌گرایی تهاجمی و واقع‌گرایی تدافعی که این دو از درون نئواقع‌گرایی متولد شدند. همه این نظریه‌ها دارای اشتراکاتی هستند که آنها را

^۱ -Hans J. Morgenthau

^۲ - Kenneth Waltz

^۳ -Gideon Rose

تحت نام واقع‌گرایی قرار می‌دهد، اما تمایزات جزئی و یا ایده‌های آنها درباره‌ی برخی از مسائل ماهوی روابط بین‌الملل همچون امنیت، آنارشی و... آنها را از هم متمایز می‌سازد. رویکرد نوواقع‌گرایی در سیاست بین‌الملل به دو نوع تدافعی و تهاجمی تقسیم می‌شود گروه تدافعی موازنه دفاعی را مطرح می‌کنند. واقع‌گرایی تدافعی استدلال می‌کنند که دولت‌ها با سیاست حفظ وضع موجود در سیستم بین‌الملل خواهان دستیابی به حداکثر امنیت می‌باشند. سیاست خارجی توسعه‌طلبانه یا تهاجمی ضروری نیست چرا که امنیت را می‌توان به طریق سهل‌تری به دست آورد. علاوه بر آن دفاع در اغلب موارد آسان‌تر از تهاجم خواهد بود. در نتیجه دولت‌ها در پاسخ به تهدیداتی که در سیستم بین‌الملل ظاهر می‌گردد خواهان توازن در برابر دولت تهدیدکننده در جهت حفظ یا بازگرداندن وضع موجود خواهند بود. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۰۵) واقع‌گرایی تدافعی به رابطه بین هرج و مرج و الزامات نظام بین‌الملل از یک‌سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه دارند. فرض آنها بر این است که هرج و مرج بین‌المللی معمولاً قابل چاره است. یعنی امنیت نایاب نیست و فراوان است در نتیجه دولت‌هایی که آن را درمی‌یابند رفتار تهاجمی نخواهند داشت. آنها تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه شان وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. این واکنش نیز بیشتر در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدات است. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان نظریه‌ی واقع‌گرایی تدافعی می‌توان به رابرت جرویس^۱، استفان والت^۲، استفان ون اورا^۳ و چارلز گلاسر^۴ اشاره کرد.

موازنه تهدید استفان والت

از مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تدافعی استفان والت است که نظریه موازنه تهدید را مطرح می‌کند. استفان والت به عنوان نظریه‌پرداز موازنه تهدید سعی در اصلاح و افزایش کارایی نظریه موازنه قدرت کرد. او تلاش دارد که نقطه تمرکز تحلیلی را از موازنه قوا به موازنه تهدید سوق دهد. والت با جدا کردن تهدید از قدرت وضعیت موجود سیاست بین‌الملل را توضیح می‌دهد. او معتقد است که دولت‌ها تنها در برابر قدرت دست به موازنه نمی‌زنند بلکه در برابر تهدید هم دست به موازنه می‌زنند. والت بحث خود را با تمایز دو مفهوم قدرت و تهدید آغاز کرد و معتقد است که تهدید هسته مرکزی نگرانی‌های امنیتی را تشکیل می‌دهد. (Walt, 1987: 21)

¹ - Robert Jervis

² - Stephen Walt

³ - Stefan van Aura

⁴ - Charles Glaser

والت شاخص‌هایی را برای تهدید بیان می‌کند. برای فهم میزان و درجه تهدید باید عواملی نظیر قدرت عمومی، نزدیکی جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت و رفتار تهدیدآمیز منشأ تهدید را در نظر گرفته شوند. (Walt, 1985:9) کشوری که منابع بیشتری داشته باشد، می‌تواند تهدید جدی‌تری از کشوری که منابع کمتری دارد، مطرح سازد. کشورهای نزدیک اغلب تهدید کننده‌تر از کشورهای دور هستند به بیان دیگر ظرفیت تهدید زایی با فاصله جغرافیایی نسبت معکوس دارد. همچنین در مقابل این پرسش که دولت‌ها در مقابل قدرت تهدیدگر چه استراتژی‌هایی اتخاذ می‌کنند پاسخ می‌دهد که موازنه و دنباله‌روی دو رویکردی است که دولت‌ها در شرایط تهدید به کار می‌برند، البته استراتژی موازنه بسیار معمول‌تر از دنباله‌روی است. او می‌گوید که دولت‌های کوچک به دنباله‌روی، روی می‌آورند زیرا به دلیل آسیب‌پذیری و یا فقدان قدرت، توانایی توازن در برابر قدرت تهدیدگر را نداشته و ناچار دنباله‌روی می‌کند. (فیروز آبادی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۹) والت بر این باور است که آنچه در روابط میان دولت‌ها اهمیت دارد، برداشت آنها از یکدیگر به‌عنوان تهدید و نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها است. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشند. (مشیر زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۴) وی می‌گوید که دولت‌های قدرتمند در اساس برای دیگران تهدید محسوب می‌شوند؛ زیرا هرگز نمی‌توان تضمینی در برابر نحوه استفاده آنها از قدرتشان داشت. به موازات افزایش قدرت آنها دیگران در مورد احتمال سوء استفاده آنها از قدرتشان نگران خواهد شد. به نظر والت اگر دولتی با منابع مادی وسیع به توانمندی‌های تهاجمی دست یابد، سایر دولت‌ها احتمالاً به موازنه روی خواهند آورد. (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۵) با توجه به وضعیت حاکم بر بحران اوکراین این رویکرد می‌تواند مبنای رفتار روسیه در بحران اوکراین در برابر تهدید غرب باشد. با توجه به تعریف تهدید که ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی است برخی مناطق جهان از لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواهرپردی که برای امنیت جهان دارند مورد توجه ویژه هستند. موقعیت جغرافیایی اوکراین به گونه‌ای است که این کشور به عنوان حائل بین روسیه و غرب تلقی می‌شود و اگر هر کدام از طرفین بران مسلط شوند توازن قوای موجود را به هم می‌زنند و در موقعیت برتری قرار می‌گیرند و توانایی ایجاد خطر و تهدید را برای طرف مقابل را دارا می‌شوند. از آنجایی که یکی از پایگاه‌های اصلی روسیه که نقش مؤثری در ارتقاء موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور داشته است منطقه اوکراین و شبه‌جزیره کریمه بوده است. روسیه، اقدامات غرب مانند

گسترش ناتو به خارج نزدیک روسیه، پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا و حمایت غرب از جنبش‌های مردم سالاری در اوکراین را که همگی در راستای محدود سازی روسیه بوده، زیرا از دست دادن اوکراین از منظر جغرافیایی سیاسی، شکست سنگین و بین‌المللی برای روسیه بود و گزینه‌های جغرافیایی روسیه را محدود می‌ساخت و مانع از قدرت‌گیری مجدد روسیه می‌شد را یک تهدید راهبردی تلقی نموده و در مقابل آن واکنش نشان داده است. والت چهار شاخص برای تهدید مطرح کرد که عبارت‌اند از قدرت عمومی، نزدیکی جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت و رفتار تهدیدآمیز. از نظر والت کشورها معمولاً تهدید را هر چه قدر نزدیک‌تر باشد به شکل بیشتر و بهتری درک می‌کنند. در صورت پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا و ناتو مرزهای جبهه غربی با مرزهای جغرافیایی روسیه منطبق خواهد شد و این از نظر استراتژی دفاعی روسیه که بر پایه داشتن عمق راهبردی استوار است یک تهدید به حساب می‌آید. در ضمن از آنجایی که اوکراین و روسیه هنوز هم تا حد زیادی، فضای تمدنی مشترکی باهم دارند این احتمال مطرح است که تغییر عمده سیاسی اوکراین بیشتر به درون خود روسیه سرریز شود. نظم لیبرال آمریکایی که با ارزش‌های تمدن اسلاو- ارتدکس در تقابل است می‌تواند یک تهدید اساسی برای نفوذ فرهنگی و اجتماعی روسیه و جایگاه این کشور در معادلات منطقه است. در واقع برداشت روسیه از تهدیدات شکل گرفته در اوکراین، کشور روسیه را به سمت اتخاذ راهبرد موازنه سازی در مقابل قدرت‌های تهدیدگر سوق داد. با روی کار آمدن دولت غرب‌گرا در اوکراین توازن قدرت به نفع غرب و به ضرر روسیه شد و در نتیجه روسیه احساس تهدید کرد و با توجه به اینکه دولت‌هایی که از توانایی جدید و بالقوه دیگران احساس تهدید می‌کنند با اتخاذ تدابیر نظامی از خود واکنش نشان می‌دهند، درصدد ایجاد موازنه جدید با غرب برآمد که نتیجه آن را می‌توان در دخالت نظامی در کریمه و الحاق آن به روسیه مشاهده کرد. علاوه بر این تمایل ناتو به شرق و حوزه نفوذ روسیه، حمایت و ترغیب از اتحادیه اروپا برای به عضویت در آوردن جمهوری‌های جدا شده از شوروی سابق، استقرار سامانه سپر موشکی بالستیک و ... همگی نشان از نیت تجاوزکارانه آمریکا برای محدود نمودن روسیه در مرزهای خود و کم کردن فضای حیاتی این کشور در منطقه است به طوری که حتی در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا به صراحت عنوان می‌کند تلاش‌های جهانی برای حمایت از مردم اوکراین را بر عهده می‌گیریم تا بتوانند درباره آینده خود تصمیم‌گیری کنند و بتوانند دموکراسی و اقتصاد خود را توسعه دهند. با توجه به تطبیق این چهار شاخص با ویژگی‌ها و اهداف ایالات متحده آمریکا به عنوان ابرقدرت و رهبر

جبهه غرب در بحران اوکراین، می‌توان گفت روسیه به درستی این تهدید را درک نموده لذا کریمه را از اوکراین جدا نموده و به روسیه ملحق نمود.

ژئوپلیتیک اوکراین

اوکراین که خود واژه‌ای لهستانی است در لغت به معنای پایان قلمرو، حاشیه و مرز است که به نظر می‌رسد به دلیل حائل بودن این سرزمین در مقابل حملات قبایل شرقی به اروپا به آن اطلاق شده باشد. این کشور به عنوان دومین جمهوری بزرگ در میان جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع پس از روسیه است. (زمانی، ۱۳۹۲: ۸۹۱) اوکراین بعد از روسیه دارای بزرگترین ارتش در اروپا است. این کشور با لهستان، رومانی، مولداوی، اسلواکی، روسیه و بلاروس هم‌مرز است. اوکراین از شمال به روسیه سفید، از شرق به روسیه، از جنوب غربی به مجارستان و رومانی و مولداوی و از غرب به لهستان و اسلواکی محدود است. کشور اوکراین با ۶۰۳۷۰۰ کیلومتر مربع وسعت در شرق اروپا واقع شده است که از این نظر بعد از روسیه دومین کشور بزرگ اروپا به شمار می‌رود. طولانی‌ترین فاصله آن از غرب به شرق ۱۳۱۶ کیلومتر و از شمال به جنوب ۸۹۳ کیلومتر است. دریای سیاه و دریای آزوف^۱ مرز جنوبی اوکراین را تشکیل می‌دهد که از این طریق با کشورهای ترکیه، بلغارستان و گرجستان دارای مرز مشترک دریایی است. مجموع طول مرزهای آن ۶۵۰۰ کیلومتر است که ۱۰۵۰ کیلومتر آن مرز آبی است. (کولایی، ۱۳۹۱: ۷۸) به این ترتیب مرز بین کشورهای اروپایی با قاره آسیا از طریق مرزهای جنوبی و شرقی است. سرزمین اوکراین فقط ۴/۵ درصد خشکی‌های کوهی زمین را تشکیل می‌دهد با این وجود ۵ درصد منابع معدنی زمین مخصوصاً زغال‌سنگ در این کشور قرار دارد. ۹۵ درصد خاک اوکراین را زمین‌های پست و هموار تشکیل می‌دهد. یکی از قسمت‌های کوهستانی آن کوه‌های کارپات^۲ در غرب است که از اسلواکی آغاز شده و پس از عبور از اوکراین به رومانی خاتمه می‌یابد. بلندترین قله آن هورلا^۳ به ارتفاع ۲۰۶۱ متر است. همچنین کوه‌های کریمه در جنوب این کشور قرار دارند. مجموع این دو منطقه کوهستانی ۵ درصد وسعت این کشور را شامل می‌شوند. این موقعیت از یک طرف و حاصلخیزی و قرار گرفتن آن در کنار راه‌آبی تجاری دریایی سیاه به آن وضعیت راهبردی خاصی داده است و باعث شده که سرزمین اوکراین

^۱ -Azouf

^۲ -Carpat

^۳ -Horla

از قدیم مورد توجه قبایل مختلف قرار گیرد و به همین دلیل نیز صحنه کشمکش و نبردهای بی‌شماری قرار گرفته است که هدف آن تسلط بر این ناحیه بسیار مهم بوده است. (میر دهقان، ۱۳۸۹: ۱-۱۸) آب‌وهوای این کشور تقریباً قاره‌ای و در جنوب سواحل کریمه نیز استوایی است. مرکز این کشور شهر تاریخی کی‌یف است که رودخانه دنیپر از آن شهر عبور می‌کند. در سمت راست رودخانه بخش قدیمی شهر از زمان قرون وسطی و در سمت چپ رودخانه بخش جدید شهر با معماری مدرن بنا شده است. ادسا^۱، کریمه، خارکف^۲، دنیپر^۳ و پتروفسک^۴ از دیگر شهرهای این کشور هستند. بر اساس آمار سال ۲۰۱۸ جمعیت این کشور بیش از ۴۴ میلیون نفر است. به طور کلی خاک اوکراین محل اقامت مردانی از ۱۳۰ ملیت دیگر است. ۷۷/۸ درصد جمعیت اوکراینی هستند اما تنوع قومی و زبانی نیز مشاهده می‌شود. آمارها نشان می‌دهد ۱۷ درصد جمعیت اوکراین روس را روسها، ۰.۶ درصد بلاروسی‌ها، ۰.۴ درصد بلغاری‌ها، ۰.۳ درصد مجارها و ۰.۵ درصد را تاتارها تشکیل می‌دهند در حالی که رومانیایی‌ها، لهستانی‌ها هر دو ۰.۳ درصد هستند و ساکنان یهودی ۰.۲ درصد از کل جمعیت اوکراین را تشکیل می‌دهند. سایر اقلیت‌ها در حال حاضر ۱.۸ درصد جمعیت این کشور را شامل می‌شوند. (-Worldpopulation review.com) بیشترین تعداد روس‌ها در خارج از روسیه در این کشور ساکن هستند. اغلب مردم اوکراین از نژاد اسلاوهای شرقی و از نظر مذهبی پیرو کلیسای ارتدکس هستند. در غرب اوکراین پیروان کلیسای کاتولیک یونان نیز زندگی می‌کنند البته بیشتر تاتارهای کریمه مسلمان هستند. قبل از جدایی کریمه از اوکراین زبان اوکراینی ۶۷ درصد و زبان روسی ۲۴ درصد از زبان مردم این کشور را تشکیل می‌داد. (کولای، ۱۳۹۶: ۲۲) از لحاظ تراکم جمعیت، اوکراین با تراکم جمعیت متوسط ۷۰ نفر در هر کیلومتر مربع در رتبه ۸۶ در این رتبه‌بندی در سال ۲۰۱۶ قرار دارد. همچنین در این رتبه بندی اوکراین مکان ششم را از لحاظ تراکم جمعیت در اروپا پس از روسیه، آلمان، انگلستان، ایتالیا و فرانسه دارد.

اوکراین از لحاظ صنعتی و کشاورزی دومین جمهوری مهم اتحاد شوروی پس از روسیه به شمار می‌رفت. کشاورزی اساس اقتصاد سنتی اوکراین را تشکیل می‌دهد. این کشور دارای زمین‌های حاصلخیز وسیعی است که ۲۵ درصد از حاصلخیزترین زمین‌های سیاه (چرنوزوم)

¹ -Odessa

² -Kharkiv

³ -Dnieper

⁴ -Petrovsk

دنیا را تشکیل می‌دهد. بخش صنعت نیز در اوکراین سهم قابل توجهی از درآمدهای ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد. به طور کلی بخش صنایع سنگین نسبت به سایر رشته‌های صنعت از تفوق فراوانی برخوردار است. در زمان شوروی سابق بخش مهمی از صنایع نظامی آن در اوکراین قرار داشت. اوکراین یکی از بزرگ‌ترین و قدرتمندترین جمهوری‌های جدا شده از اتحاد شوروی است. این کشور با در اختیار داشتن کارخانه‌های تسلیحاتی شوروی سابق، سعی کرد بعد از استقلال این مزیت نسبی را تقویت کند. از این رو بر اساس برآوردی که در سال ۲۰۱۳ صورت گرفت، پس از آمریکا با ۸/۷۶۰ میلیارد دلار، روسیه با ۸/۰۰۳ میلیارد دلار و چین با ۱/۷۸۳ میلیارد دلار، اوکراین با ۱/۳۴۴ میلیارد دلار بزرگ‌ترین صادرکننده تسلیحات نظامی در جهان محسوب می‌شد؛ بنابراین این مزیت بزرگ نظامی یکی از عوامل اهمیت اوکراین محسوب می‌شود. جمعیت زیاد و ظرفیت بالای صنعتی، موقعیت جغرافیایی خاص اوکراین در منطقه اروپای مرکزی و شمالی و اراضی وسیع حاصلخیز و معادن زغال سنگ و کیفیت مرزهای این کشور با همسایگانش و اختلافاتی که در مناسباتش با همسایگان دارد از ویژگی‌های دیگر این کشور است. در غرب اوکراین منابع طبیعی گوناگونی مانند نفت و گاز و زغال سنگ وجود دارند که البته آن چندان قابل توجه نیست. چهل درصد از کل سنگ منگنز^۱ دنیا در دوران شوروی از اوکراین صادر می‌شد. به این فهرست منابع ذغال سنگ، جیوه، نیکل را هم باید افزود. اوکراین یکی از کشورهای معدنی دنیا است که هم از نظر تنوع و هم از نظر حجم ذخایر در دنیا کم نظیر است. گفته می‌شود ۸۰۰۰ معدن از ۹۰ کانی در سراسر خاک اوکراین وجود دارد. اوکراین از لحاظ ژئوپلیتیکی نیز کشور مهمی به حساب می‌آید که برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن عبارت‌اند از موقعیت ویژه اوکراین در مسیر اتصال روسیه به اروپای غربی و قرار گرفتن در مسیر انتقال انرژی روسیه به اروپا به گونه‌ای که خطوط اصلی انتقال گاز روسیه به غرب از خاک این کشور عبور می‌کند و اوکراین بابت این ترانزیت بخش قابل توجهی از نیازهای سالانه خود به انرژی در داخل را تأمین می‌کند. همچنین موقعیت سوق الجیشی اوکراین در مشرف بودن به دریای سیاه و نیز در اختیار داشتن سواحل با ارزش شبه جزیره رابردی کریمه می‌توان اشاره کرد. ارزش این سواحل به گونه‌ای است که در دوران اتحاد شوروی سابق بخش عمده ناوگان دریایی اتحاد شوروی در پایگاه‌های واقع در این منطقه مستقر بودند. از نظر اقتصادی اوکراین برای تبدیل شدن به یکی از مهم‌ترین نظام‌های اقتصادی اروپایی ظرفیت بالایی دارد. اوکراین

^۱ -Manganese rock

هم از نظر نیروی انسانی متخصص و هم از نظر ظرفیت‌های اقتصادی از بقیه جمهوری‌ها غنی‌تر است. عواملی چون فراوانی زمین‌های کشاورزی حاصل‌خیز، زیربنای توسعه یافته صنعتی و ساختار قوی صنایع سنگین، نیروی کار زیاد، داشتن مهارت و دانش بالا و نظام کارآمد آموزش و پرورش را می‌توان مهم‌ترین عوامل بالابودن ظرفیت اقتصادی اوکراین معرفی کرد. (کولایی، ۱۳۹۱: ۷۹)، (کتاب سبز اوکراین، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۴۶) موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی اوکراین، این کشور را برای آمریکا و روسیه و همچنین اتحادیه اروپا بسیار با اهمیت کرده است؛ به‌گونه‌ای که برژینسکی از آن کشور به عنوان ترن سیاست اتحادیه اروپا یاد می‌کند و از سوی دیگر اشتراک‌های زبانی، فرهنگی، مذهبی، گسترش جغرافیایی و قومی این کشور با روسیه نه تنها آن را برای روسیه با اهمیت کرده است؛ بلکه برای آمریکا نیز، اوکراین با چین و ویژگی‌ها و ظرفیت‌هایی همان کشوری خواهد بود که تأمین‌کننده هدف‌های این کشور در تضعیف روسیه به عنوان یک قدرت فراروی خود، تثبیت هژمونی جهانی خود، برقراری مردم‌سالاری جهانی، اتحادیه اروپایی گسترده‌تر، امن‌تر و باثبات‌تر است. در ادامه به اهمیت اوکراین برای روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا و همچنین منافع که این کشورها در اوکراین دارند پرداخته می‌شود.

اهمیت اوکراین برای روسیه

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اوکراین به عنوان کشور مستقل در کنار فدراسیون روسیه به عنوان جانشین اتحاد شوروی قرار گرفت. در میان کشورهایی که پس از فروپاشی شوروی در صحنه سیاست بین‌المللی ظاهر شدند تنها فدراسیون روسیه دارای توانایی‌های تبدیل به یک قدرت جهانی را دارا بوده است. این کشور ۷۶/۲ درصد از قلمرو و نیمی از جمعیت اتحاد شوروی را در خود قرار داده است. ۹۰ درصد نفت و ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۰ درصد منابع طلا در اتحاد شوروی در روسیه قرار دارد. (سازمند، ۱۳۹۰: ۳۵) با توجه به این ویژگی‌ها از اوایل دهه ۹۰ روسیه تلاش کرده است تا نقش خود را در سیاست بین‌الملل بازیابد و برای بازیابی این نقش از ابزارهای مختلف استفاده کرده است. با روی کار آمدن پوتین تلاش‌های گسترده‌ای برای احیای قدرت روسیه به عنوان یک قدرت جهانی انجام گرفت. در این راستا رقابت روسیه با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی افزایش یافت اروپای شرقی از جمله مناطق مورد رقابت است. به همین دلیل تسلط بر اوکراین حائز اهمیت است و جایگاه این کشور را در سیاست‌های اقتصادی و امنیتی روسیه ارتقا می‌بخشد. اوکراین برای مسکو اهمیت راهبردی دارد چون این

کشور هم به عنوان یک منطقه حائل میان روسیه و ناتو عمل می‌کند و هم کریدور انتقال قسمت عمده‌ای از انرژی روسیه به اروپا محسوب می‌شود. پیوندهای تاریخی، مذهبی و قومی نیز بر خاص بودن و اهمیت روابط و مناسبات مسکو-کی‌یف می‌افزاید. از لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئو-کالچری این منطقه در قلمرو روسیه قرار دارد و از لحاظ ژئوگرافیدی و ژئواکونومیکی اهمیت فراوانی برای روسیه دارد که به طور جداگانه به هر کدام از آنها خواهیم پرداخت:

اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئوگرافیدی

بر اساس سیاست‌های پوتین در سه زیر مجموعه منطقه‌ای قفقاز، آسیای مرکزی و اروپای شرقی می‌توان گفت که آشکارا زیرمجموعه اروپای شرقی، مهمترین مجموعه برای روسیه و پیگیری اهداف مسکو در تبدیل شدن به قدرتی بزرگ است. اوکراین از لحاظ ژئوپلیتیکی مهمترین کشور اروپای شرقی است (Nygren, 2008: 229)؛ بنابراین در میان جمهوری‌های مستقل شده، جدایی اوکراین دارای پیامدهای زیادی برای فدراسیون روسیه بود چون گزینه‌های جغرافیایی روسیه را بسیار محدود می‌کرد. در واقع بدون اوکراین و جمعیت اسلاو آن تلاش مسکو برای بازسازی امپراتوری اوراسیایی غیر ممکن بود. چنانچه اوکراین از دست برود، امپراتوری روسیه از دست می‌رود و پوتین رؤیاهای خود را برای بنای دوباره روسیه‌ای بزرگ‌تر بر باد رفته خواهد دید. اوکراین با ارزش‌ترین عامل در تحقق این رؤیا است و به انگاره روسیه بزرگ‌تر تجسم می‌بخشد. به طور کلی روسیه به لحاظ ژئوپلیتیک اهمیت زیادی برای اوکراین قائل است موقعیت ژئوپلیتیک اوکراین و وابستگی روسیه برای صادرات ذخایر طبیعی خود از جمله نفت و گاز از دلایل دیگر اهمیت اوکراین است. اوکراین بزرگ‌ترین حمل‌کننده گاز طبیعی در جهان است و ۸۰ درصد گاز صادراتی روسیه به اروپا از طریق اوکراین و خط لوله دوستی می‌گذرد. روسیه در اواخر سال ۱۹۹۲ راهبرد خود را بر اساس کنترل مناطق هم‌جوار تنظیم کرد؛ بنابراین موازنه روسیه در دوره بعد از فروپاشی شوروی بر اساس راهبرد منطقه‌ای این کشور در حوزه ژئوپلیتیکی خارج نزدیک پشتیبانی می‌شد و تلاش‌هایی برای گسترش نفوذ خود در این مناطق انجام داد. روسیه مخالف گسترش قدرت‌های بزرگ در این منطقه مهم راهبردی بوده است. از نظر روسیه سرزمین‌های خارج نزدیک از گذشته به دلایل امنیتی، فرهنگی و اقتصادی برای آن کشور اهمیت ویژه‌ای دارند. اهمیت خارج نزدیک و به طور خاص اروپای شرقی و مخصوصاً اوکراین به حدی است که همواره در اسناد و دکترین‌های امنیت ملی و سیاست خارجی روسیه اولویت اصلی با این کشورها است. در سند سال ۲۰۱۰ روسیه اصول سیاست خارجی خود را در

قالب دکترین نظامی به‌گونه‌ای متجلی ساخت که در آن بر بهره‌برداری از توانایی نظامی در مجاورت‌های جغرافیایی این کشور تأکید فراوان گردید. علاوه بر ارتقای توانایی‌های کشور، نگرانی‌هایی نیز از ظهور هر نوع ورودی‌های آشوب ساز در این سند به وضوح قابل مشاهده است. (هدایتی شهیدانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۳۴) اوکراین دارای اهمیت راهبردی فراوانی برای روسیه است؛ زیرا مدخل زمینی برای جنوب غربی روسیه بوده و اینکه شبه جزیره کریمه مشرف به ساحل محدود روسیه در دریای سیاه هست. اوکراین به عنوان سنگرگاه روسیه در برابر غرب و همچنین دیوار دفاعی شرقی روسیه علیه اروپا عمل کرده و بر لبه رقابت‌های ژئوپلیتیک روسیه و غرب قرار گرفته و مرز اتحادیه اروپا با روسیه است.

در حوزه ژئوراهبردی مطلوبیت اوکراین تا حد زیادی به دلیل اهمیت و نقش شبه جزیره کریمه در منطقه بوده است. کریمه شبه جزیره‌ای راهبردی در دریای سیاه است که بیش از ۵۰ درصد جمعیت آن را روس تبارها تشکیل می‌دهند. کریمه بعد از استقلال اوکراین از شوروی در سال ۱۹۹۱ برای روسیه اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. این شبه جزیره به عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های دریایی جهان به حساب می‌آید. اهمیت این پایگاه به این دلیل است که امکان دسترسی سریع به شرق مدیترانه، بالکان و خاورمیانه را برای کشتی‌های روسی فراهم می‌کند و مسیر دسترسی به دریای آزاد و همچنین اروپا از طریق آب‌های دریای سیاه هست. در واقع شبه‌جزیره راهبردی کریمه از منظر ژئوپلیتیک و ژئوراهبردی منطقه مهمی به شمار می‌رود و در حقیقت شاقول موازنه قوا در دریای سیاه به شمار می‌رود.

نگرانی روسیه از تمایلات اوکراین برای جذب شدن در ساختار دولت‌های غربی نیز بیانگر جایگاه راهبردی اوکراین برای این کشور است؛ زیرا یکپارچگی اوکراین در ساختارهای دولت غربی می‌تواند توازن راهبردی را در اروپا به هم بزند و تمایلات روسیه برای کنترل اوراسیا را با چالش مواجه کند. اوکراین برای توسعه ژئوپلیتیکی روسیه به عنوان کشوری هم‌مرز با اعضای ناتو علاقه‌مند به عضویت در ناتو است که باعث نگرانی روسیه شده است؛ زیرا گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به این کشور و مرزهای شرقی است که می‌تواند زنگ خطری برای روسیه باشد. وسعت سرزمینی و عمق راهبردی اوکراین بعد دیگری از اهمیت این کشور برای روسیه است. روسیه کشوری با تراکم جمعیت پایین و فاقد موانع طبیعی زیاد و دارا مرزهای هموار است. این شرایط، روسیه را در برابر تهاجم خارجی آسیب‌پذیر می‌سازد. این امر رهبران روسیه را به تکاپوی عمق راهبردی انداخته است. در این موقعیت، کشورهای هم‌جوار روسیه یعنی جمهوری‌های

بازمانده از اتحاد جماهیر شوروی از جمله اوکراین در شرق اروپا از حساسیت راهبردی زیادی برای مسکو برخوردار هستند. نفوذ غرب در این کشور عمق راهبردی روسیه را مورد تهدید قرار می‌دهد. عمق راهبردی روسیه همواره و از دیرباز برای رهبران این کشور حائز اهمیت بوده و آنها بر این اساس تلاش کرده‌اند به عنوان یک کشور پهناور و سرزمینی که عمق راهبردی زمینی دارد، جایگاه خود را تحکیم بخشند. از ۲۰۰ سال پیش تاکنون روسیه استراتژی دفاعی خود را بر این محور استوار کرده است که باید عمق راهبردی زمینی آن قوی باشد و طی این مدت تغییر موضعی در این استراتژی روس‌ها ایجاد نشده است. لذا روس‌ها همیشه تمایل به پیشروی به سمت غرب داشته‌اند تا خطر تجاوز به خاک خود را کاهش دهند. در واقع اوکراین عمق راهبردی روسیه و همان جایی است که بارها دولت‌های غربی از آنجا به روسیه یورش برده‌اند. اوکراین با بیشترین وسعت ارضی در اروپا، البته پس از روسیه؛ مرزهای جنوب غربی روسیه را پوشش می‌دهد و بدین ترتیب روسیه مجبور نیست به دفاع از خط مقدم در مرزهای خود تکیه نماید. (شیخ‌الاسلامی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۵)

اهمیت استراتژیک دیگر اوکراین برای روسیه در زمینه مباحث دفاعی هست. اوکراین چهارمین صادرکننده صنایع دفاعی در دنیا می‌باشد. اوکراین بسیاری از تجهیزات نظامی روسیه از جمله راکت‌ها و موشک‌های بالستک و موتور هلیکوپترها و هواپیماهای آنتونوف که روسیه بشدت به آن نیاز دارد را تولید می‌نماید. البته اگر چه صادرات نظامی اوکراین به روسیه حدود ۴ درصد را در بر می‌گیرد ولی بسیاری از شاخه‌های نظامی روسیه بدون این قطعات در رنج بسر می‌برند. روسیه به شدت به صنعت هوا و فضا و دفاع اوکراین وابسته است بطوریکه بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ به‌عنوان سومین خریدار محصولات دفاعی اوکراین بوده است. (گودرزی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۵) این وابستگی به این دلیل است که در دوران اتحاد جماهیر شوروی اوکراین یکی از مهم‌ترین بخش‌های تولید صنایع نظامی بود. بعد از فروپاشی شوروی و استقلال اوکراین این کارخانه‌ها و صنایع نظامی در این کشور باقی ماندند؛ بنابراین وابستگی و مکمل بودن صنعت نظامی روسیه و اوکراین به همدیگر همچنان ادامه دارد به گونه‌ای که اگر روسیه الآن بخواهد هواپیمای سوخوی خود را با کیفیت مناسب تولید کند، حتماً باید کارخانه‌های آنتونوف و موتورسیج و خارکف را به عنوان پشتیبانی فنی در کنار خود داشته باشد. همچنین روسیه برای پرتاب موشک به ایستگاه فضایی وابسته به ایستگاه‌های پرتاب اوکراین است که در زمان اتحاد شوروی طراحی و ساخته شده‌اند.

اهمیت ژئواکونومیکی

از منظر ژئواکونومیک اوکراین برای روسیه اهمیت غیر قابل انکاری دارد. در دوران اتحاد شوروی اوکراین به مرکز فعالیت‌های صنعتی و تولید ماشین‌آلات گوناگون تبدیل شده بود. اوکراین سرزمین پست و همواری است که خاک آن را خصوصاً در نواحی جنوبی استپ‌های حاصلخیزی پوشانده که سال‌های طولانی به عنوان مرکز تولید غلات اروپا محسوب می‌شد. کشور اوکراین با ۶۰۳،۷۰۰ کیلومتر مربع به عنوان سبد نان اروپا شناخته می‌شود، که دارای دشت‌های بزرگی است، زمین‌های حاصلخیزی دارد که برای کشاورزی مناسب است (کرم زادی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۴۰)؛ بنابراین توانایی تولید و رفع نیازهای روسیه را در زمینه محصولات کشاورزی دارا است. همچنین این کشور با برخورداری از ۲۷۸۲ کیلومترمربع مرز آبی در کنار دریای سیاه موقعیتی دارد که می‌تواند مرکز حمل‌ونقل خطوط انتقال انرژی از جنوب به شمال و از شرق به غرب شود. این کشور شاهراه انتقال انرژی از روسیه به اروپاست. در سال ۲۰۱۳ بیش از ۸۶ میلیارد مترمکعب از گاز روسیه از راه اوکراین به اروپا صادر شد. (Pirani, 2011: 4:81) صادرات گاز روسیه به اروپا در سال ۲۰۱۵ از طریق اوکراین ۶۷ میلیارد و ۱۰۰ میلیون متر مکعب بود. این رقم در سال ۲۰۱۶ به ۸۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون مترمکعب رسید. (خبر-گزاری مهر، ۱۳۹۶: ۴۰۷۷۰۶۰) اوکراین در حال حاضر مسیر انتقال حدود ۸۰ درصد گاز وارداتی و ۷۵ درصد نفت وارداتی کشورهای اروپایی از روسیه است که این امر اوکراین را به بزرگ‌ترین کشور حمل‌کننده گاز طبیعی تبدیل کرده است. هرچند با اجرای خط لوله گازی «یامال»^۱ از طریق بلاروس که جزیره یامال روسیه را به خط لوله اروپا متصل می‌کند و نیز خط لوله «ساوت استریم»^۲ از زیر دریای سیاه، نیاز روسیه به خطوط لوله اوکراین کمتر می‌شود اما با وجود همه این تمهیدات همچنان بیش از نیمی از صادرات گاز طبیعی روسیه به غرب از اوکراین می‌گذرد. (Gvosdev, 2014: 19) علاوه بر این با توجه به جایگاه انرژی در دیپلماسی روسیه به ویژه در یک دهه اخیر و در دوران پوتین، روابط با این کشور برای روسیه از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. لذا این ویژگی‌ها باعث شده که این کشور موقعیت برجسته و تعیین‌کننده‌ای در درگیری‌های روسیه و غرب داشته باشد. منابع نفت، گاز و زغال اوکراین تنها ۴۷ تا ۴۹ درصد از تقاضای انرژی آن را برآورده می‌کند. روسیه به عنوان بزرگ-

^۱ - Yamal

^۲ - South Stream

ترین تأمین‌کننده انرژی، ۸۵ تا ۹۰ درصد نفت و ۷۵ تا ۸۰ درصد گاز وارداتی اوکراین را پوشش می‌دهد. در زمینه انرژی، اوکراین از چند جهت برای روسیه اهمیت دارد. نخست اینکه اوکراین هم واردکننده عمده انرژی و هم یکی از کشورهای اصلی انتقال دهنده انرژی به ویژه گاز از شرق به غرب اروپا است؛ دوم اینکه نیاز به توسعه زیرساخت‌های اوکراین در زمین انرژی زمینه مناسبی برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های انرژی روسی فراهم کرده است. همچنین به دست گرفتن کنترل زیرساخت‌های انتقال انرژی اوکراین، از جمله کنترل خطوط لوله گاز طبیعی و نگهداری تجهیزات مربوط به آن از دیگر دلایل توجه روسیه به اوکراین است. در سال ۲۰۰۱ شبکه خطوط انرژی دو کشور به یکدیگر پیوست. بدین‌سان یک‌رشته توافق میان روسیه و شرکت‌های زیر نفوذ روسیه برای کنترل بخش مهمی از ترانزیت نفت و گاز اوکراین صورت گرفت. بازار اوکراین دیگر ملاک تأثیرگذار بر توجه ویژه روسیه به اوکراین است. روسیه بزرگ‌ترین شریک تجاری اوکراین است. ۱۸ درصد صادرات و ۴۰ درصد واردات اوکراین متعلق به روسیه است. (کیانی، ۱۳۸۶: ۷۹) روسیه بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی و شریک تجاری اوکراین است. روسیه کوشیده است نفوذ بیشتری در بخش‌های اقتصادی اوکراین به دست آورد. سرمایه‌گذاری‌های روسیه در اوکراین نقشی برجسته در اعمال سیاست‌های آن در اوکراین دارد. سرمایه روسی در صنایعی چون پالایشگاه نفت، ارتباطات و تولید آلومینیوم که شرکت‌های روسی در آنها کما-بیش در جهان پیشرو هستند، تسلط یافته است. عواملی که باعث جذب شرکت‌های روسی در اوکراین شده است: نخست، شرکت‌های روسی برای حضور در بازار اوکراین نیازی به صرف وقت و پول برای ارزیابی زیرساخت‌های اقتصادی آن ندارند. شباهت‌های بسیار میان بازارهای روسی و اوکراینی وجود دارد، ضمن اینکه به لحاظ زبانی و فرهنگی نیز مانعی وجود ندارد؛ دوم، سرمایه‌گذاران روسی حساسیت کمتری نسبت به بسیاری از ریسک‌های مرتبط با بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی در اوکراین دارند. به این ترتیب شرکت‌های روسی می‌توانند از گسترش دامنه فعالیت خود در اوکراین برای تسهیل حضورشان در بازار اتحادیه اروپا بهره گیرند. به طور کلی روسیه سیاست اقتصادی خود در قبال اوکراین را در چارچوب نگه داشتن آن کشور در جبهه خویش و جلوگیری از برقراری پیوندهای نزدیک اقتصادی میان اوکراین و رقیب غربی خود تعریف کرد. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی روسیه به دنبال همگرایی اقتصادی بین کشورهای خارج نزدیک است و یکی از مهم‌ترین کشورها در این زمینه اوکراین است زیرا ساختارهای اقتصادی روسیه بیشتر از بقیه جمهوری‌ها با اوکراین در هم‌تنیده است برای مثال صنایع هوایی، هوا-

فضا، اتمی، تأسیسات خطوط لوله عظیم گاز، تأسیسات شبکه راه‌آهن و مواصلات، مخابرات و اصولاً دانش و علم و فناوری در این دو کشور یکدیگر را همپوشانی می‌کنند و مکمل یکدیگر هستند؛ بنابراین روسیه که به دنبال ایجاد همگرایی منطقه‌ای و رسیدن به قدرت مسلط در اوراسیای مرکزی است، به خوبی می‌داند که مهم‌ترین راه رسیدن به این همگرایی، اقتصاد است. ایجاد این همگرایی قدرت بزرگ بودن روسیه را در جهان چندقطبی تضمین می‌کند.

اهمیت ژئوکالچری

در میان کشورهای جدا شده از شوروی، اوکراین وضعیت خاصی دارد، زیرا از نظر قومی، زبانی و مذهبی اشتراکات زیادی با روسیه دارد. به لحاظ فرهنگی، نقطه عزیمت تمدن روسی بوده و به همین خاطر نیز در دوران تزاری اوکراین را روسیه کوچک و سایر مناطق امپراتوری را که روس‌ها به مرور به قلمرو خویش منضم ساخته بودند را روسیه بزرگ می‌نامیدند. اوکراین هسته اصلی نژاد روسیه و اوکراین، قومیت اسلاو است. بسیاری از بزرگان فرهنگ و ادبیات روسیه در اوکراین به دنیا آمده‌اند. از لحاظ تاریخی نخستین دولت روسی در کی‌یف شکل گرفته است. در واقع کی‌یف یکی از مظاهر مهم خود آگاهی و اصالت قومی روسیه بوده است. در شرق این کشور مناطق پرجمعیتی وجود دارد که برخی از شهرهای آن در قرن هفده بنا شده‌اند. در واقع بسیاری از شهرهای پرافتخار روسی در اوکراین واقع شده است. کی‌یف مادر شهرهای روسیه بوده و روسیه بزرگ در مقایسه با کی‌یف، قبلاً حاشیه بوده است؛ بنابراین دولت مسکو وارث اقتدار سیاسی شاهزاده‌نشین کی‌یف است. اوکراینی‌ها در قرون وسطی به عنوان هسته مرکزی اسلاوهای شرقی محسوب می‌شدند و طی مدت سه قرن گذشته بخشی از روسیه بزرگ به شمار می‌آمده‌اند. (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۲۷) در واقع روسیه کهن در دوره سلسله روریک^۱ در سال ۸۶۲ از قبایل پراکنده اسلاو و با چیرگی بر نظام کهن ملوک لطایفی و قبایلی پراکنده، گذشته و دولتی واحد ایجاد شده و از سال ۹۱۲ کی‌یف در کرانه رود دنیپر به عنوان مرکز قوم اسلاو درآمد و از این‌رو، کی‌یف سرزمینی بود که در این دوره تاریخی گهواره ملت روسیه دانسته‌اند. سرزمینی که تحت کنترل کی‌یف بود شامل روسیه سفید، روسیه اروپایی و اوکراین بوده که روسیه کی‌یف نامیده می‌شد. لذا جدایی بین دو ملت به دلیل شرایط قومی، تاریخی و فرهنگی مسئله آسانی نیست. روسیه و اوکراین ادعا می‌کنند که ریشه‌های آنان روس بوده و فدراسیون قبایل اسلاو شرقی یک هزاره پیش در کی‌یف متمرکز بودند. (ترابی و دیگران، ۱۳۹۳)

^۱ - Rurik

(۱۲) از نظر تاریخی تلاش برای دوری از مسکو از نقطه نظر روانی برای روسیه به هیچ روی پذیرفتنی نیست. در میان روسها این نگاه کلیشه‌ای که اوکراین به عنوان بخشی از روسیه و اصولاً منطقه نفوذ روسیه است همچنان پابرجاست. اوکراین همیشه جزئی از روسیه تلقی می‌شد به طوری که روسیه به عنوان برادر بزرگ‌تر آن نامیده می‌شود چنانچه بسیاری از ملی‌گرایان روس جدایی اوکراین از روسیه را حادثه‌ای فاجعه‌آمیز تلقی می‌کنند. تصور اینکه اوکراین یک کشور جدا از روسیه است، ضربه‌ای روحی برای مردم روسیه تلقی می‌شود؛ لذا هرگونه تعریف قومی و زبانی از هویت ملی، عملاً در رفتار خارجی کرملین نسبت به کشورهای دیگر چون اوکراین نمود می‌یابد. به طور کلی اوکراین بخشی از جهان روسی را شامل می‌شود؛ جهان روسی شامل شهروندانی می‌شود که خارج از روسیه ساکن هستند اما در قالب زبان، فرهنگ و سیاست روسی زیست می‌کنند. وجود نزدیک به ۱۲ میلیون روس در اوکراین که ۱۷ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند برگ برنده‌ای در دست روسیه است که در مواقع لزوم مانند بحران ۲۰۱۴ از آنها به عنوان ستون پنجم سیاست خارجی خود استفاده کند زیرا رأی این عده در انتخابات ریاست جمهوری نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. به گونه‌ای که برقراری ارتباط با این دسته از اقلیت‌ها که در فرهنگ روس از آنها با عنوان به میهنان یاد می‌شود یکی از اهداف سیاست خارجی روسیه محسوب می‌شود. استان‌های شرقی اوکراین که بیش از ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تأمین می‌کنند و اکثراً روس هستند به شدت مخالف روند غرب‌گرایی هستند. استان‌هایی مانند خارکف، دونباس^۱، دونتسک، پولاتاوا^۲ و منطقه خود مختار کریمه با غرب‌گرایان مخالف بوده و به روسیه گرایش دارند. تعداد زیادی از مردم این منطقه که بین روسیه در شرق و ساحل چپ رود دنیپر قرار دارند، روس تبار و بیشتر آنها پیروی کلیسای ارتدکس روسی هستند و فرهنگ و زبان روسی در این منطقه حکم‌فرما است. این مسئله ابزار قدرتمندی در دست روسها است تا بتوانند به راحتی مردم روس تبار این مناطق را تحریک کنند و تمامیت ارضی این کشور را به خطر بیندازند.

اهمیت اوکراین برای ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا بعنوان کشوری توانمند و تأثیرگذار در نظام بین‌الملل از زمان استقلال خود از انگلستان تاکنون همواره دارای سیاست خارجی فعال و گسترده‌ای در جهت برآورد

^۱ -Donbass

^۲ - Poltava

ساختن منافع خود و غرب بوده است. این کشور به پشتوانه منابع بزرگ اقتصادی اعم از طبیعی، نیروی انسانی و فناوری توانسته است سیاست خارجی خود را تدوین و اجرا کند. در دوره جنگ سرد استراتژی مبارزه با کمونیسم شاخصه سیاست خارجی امریکا محسوب می‌شد در دوره بعد جنگ نیز شواهد نشان‌دهنده آن است که گرایش فزاینده این کشور به اتخاذ جهت‌گیری مداخله‌جویانه و توسعه‌طلبانه بوده است. امریکا از زمان فروپاشی شوروی به دنبال ایفای نقش جهانی بوده است. در حال حاضر امریکا از نظر نظامی از جایگاه بسیار ویژه‌ای برخوردار است. بودجه نظامی ایالات متحده از مجموع بودجه نظامی دومین، سومین، چهارمین، پنجمین، ششمین، هفتمین و هشتمین قدرت‌های اقتصادی دنیا و چین و روسیه بیشتر است که این قدرت نظامی گسترده مناسبی را برای اعمال سیاست‌های مداخله‌جویانه فراهم کرده است. (سازمند، ۱۳۹۰: ۲۰) اقتصاد امریکا با تولید ناخالص بیش از یازده تریلیون دلار و بودجه بیش از ۲/۵ تریلیون دلار فرصت را برای امریکا فراهم کرده است که با توجه به وابستگی دیگر کشورها به بازار امریکا برای پیشرفت اقتصادی خود و نیاز آنها به سرمایه‌گذاری و تکنولوژی شرایطی را به وجود آورده که قدرت مانور فراوانی برای اعمال سیاست‌های تفوق‌گرایانه این کشور در بطن عدم مخالفت جدی دیگر کشور های برتر نظام بین‌الملل فراهم سازد. در میان بازیگران نقش امریکا از دیگران برجسته‌تر به نظر می‌رسد. با توجه به این که روسیه ۷۶ درصد از مساحت شوروی را دارد زمینه‌ی تبدیل شدن به یک ابر قدرت جهانی را دارد. لذا حضور در حیات خلوت این کشور به عنوان یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی امریکا بعد از جنگ سرد و فروپاشی شوروی است. اوکراین نیز از جمله کشورهایی است که در خط مقدم مقابله با روسیه قرار دارد. امریکا به عنوان ابر قدرت جهانی دارای منافع ژئوپلیتیکی، ژئوراهبردی و به میزان کمتری علائق ژئوکالچری در خارج نزدیک روسیه است.

اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی

رفتارهای امریکا بیانگر آن است که پس از فروپاشی نظام بین‌المللی دوقطبی، امریکا به عنوان تنها ابر قدرت باقی مانده، سعی در گسترش هژمونی خود در سطح بین‌المللی می‌نماید و روسیه را در حد یک قدرت بزرگ جهانی نمی‌داند و به همین دلیل اجازه مداخله در خارج نزدیک آن را برای خود قائل است تا گزینه‌ای برای مهار روسیه در دست داشته باشد. بهترین گزینه برای محقق شدن این سیاست، رسیدن به مرزهای این کشور است. مهم‌ترین کشوری که در

مسیر همجواری با روسیه قرار دارد، اوکراین هستند. این کشور از لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئو-راهبردی از معدود کشورهای سرنوشت‌ساز جهان قلمداد می‌شود. در واقع برژینسکی با محور قرار دادن شرایط ژئوپلیتیکی جدید شکل گرفته در عرصه جهانی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، به بررسی راه‌هایی می‌پردازد که بر اساس آن آمریکا می‌تواند جایگاه خود را به عنوان تنها ابر قدرت تثبیت کند و به برتری خود در عرصه بین‌الملل استمرار بخشد. از منظر وی، برای دستیابی به این هدف، منطقه اوراسیا مرکز نقل‌امپراتوری جهانی را که آمریکا در پی دستیابی به آن است تشکیل می‌دهد. (ولیزاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۱) با توجه به این نکات اهمیت اوکراین برای ایالات متحده آمریکا را می‌توان در چارچوب تمایلات ژئوپلیتیک آن کشور ارزیابی کرد. در فضای ژئوپلیتیک پس از پایان جنگ سرد نگاه به شرق همیشه در تعیین اولویت‌های ایالات متحده دخیل بوده است. تأکید نظریه‌پردازان جغرافیای سیاسی آمریکا بر اهمیت اوراسیا و شرق اروپا هم نشان‌دهنده همین موضوع بوده است. اوراسیا متشکل از بخش اعظم قاره اروپا و آسیا است که ۷۵ درصد جمعیت دنیا در این بخش زندگی می‌کنند و بیشترین ثروت فیزیکی دنیا در این بخش قرار دارد. حدود سه چهارم از منابع انرژی شناخته شده جهان هم در این منطقه است. با توجه به موقعیت ژئوراهبردی اوکراین در اوراسیا و شرق اروپا است که ایالات متحده خواهان نفوذ هر چه بیشتر در این کشور است. اگر ایالات متحده می‌خواهد همچنان در اروپای شرقی توان چانه‌زنی داشته باشد اوکراین کشوری کلیدی و با اهمیت ژئوپلیتیکی در اروپا و منطقه دریای سیاه است. (صفری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۳۰-۱۲۸) برژینسکی^۱ معتقد است که برای کنترل روسیه و جلوگیری از تبدیل آن به یک امپراتوری جدید، بایستی اوکراین را در دست گرفت؛ زیرا هم قطبی شدن روسیه در برابر آمریکا در گرو تسلط بر اوکراین است. چنین دیدگاهی به بخش مهمی از راهبرد بلند مدت غرب تبدیل شده است. آمریکا نگران احیای امپراتوری اتحاد شوروی و یا قدرت‌گیری دوباره روسیه است. رهبران آمریکا می‌دانند که در صورت غفلت، مناطق پیرامونی روسیه ظرفیت لازم را برای تأمین هزینه‌های ایجاد امپراتوری جدید دارند و با هدف جلوگیری از این مسئله و برای تثبیت هژمونی خود بر جهان، بیشترین انگیزه و ظرفیت را برای حضور در این منطقه دارد. در واقع هدف درازمدت و کلان آمریکا این است که با ورود به حیات خلوت روسیه از راه گسترش ناتو به منطقه و حضور در منطقه، ضمن کاهش نفوذ روسیه در این جمهوری-ها از شکل‌گیری پیمان‌ها و اتحادهای نظامی جلوگیری کند و بتواند نظم سیاسی موردنظر

^۱-Brzezinski

خود برای تثبیت هژمونی‌اش بر جهان را به وجود آورد. (دانش نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۴۱) آمریکا می‌داند که روسیه بدون اوکراین می‌تواند همچنان برای کسب جایگاه امپراتوری در تلاش باشد؛ اما در بهترین حالت یک امپراتوری بیشتر آسیایی خواهد بود که برای رسیدن به آن نیز باید با چین که مخالف گسترش دوباره قدرت روسیه در آسیای مرکزی است به رقابت پردازد؛ اما در صورتی که روسیه بتواند بار دیگر بر اوکراین تسلط پیدا کند، به صورت خودکار به یک دولت قدرتمند امپراتوری تبدیل خواهد شد که بخش مهمی از اروپا و آسیا را در کنترل دارد. بنابراین، می‌توان دریافت که اهمیت اوکراین برای آمریکا، اهمیتی ژئوپلیتیک است که با برنامه‌های این کشور برای تثبیت و استمرار هژمونی جهانی خود ارتباط دارد. در همین راستا و پیش از هر چیز، آمریکا پیوندهای خود با اوکراین را در راستای محدود کردن فضای ظهور دوباره روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ در عرصه جهانی تعریف می‌کند. تضعیف روسیه از راه تقویت استقلال کشورهای پسا شوروی، به ویژه اوکراین، تأمین امنیت این کشور به عنوان مهم‌ترین مکان انتقال انرژی به اروپا، حضور نظامی و افزایش همکاری‌های نظامی و شکل دادن به ترتیبات امنیتی منطقه و گسترش ناتو به شرق، تلاش برای پیوستن هرچه سریع‌تر این کشور در ساختارهای غربی و آمریکایی همچون اورو-آتلانتیک و ناتو از اهداف آمریکا در این زمینه است. به شکل کلی می‌توان گفت که هدف آمریکا از دخالت در اوکراین، تأمین بیشتر و گسترده‌تر امنیت متحد خود یعنی اتحادیه اروپا، فشار بر یکی از رقبای ژئواستراتژیک چند سده‌ای یعنی دولت قدرتمند روسیه، کمک به جایگزینی رژیم‌هایی که بتوانند حافظ منافع غرب باشد و به عنوان مانعی در برابر قدرت‌طلبی روسیه ظاهر شود، است.

اهمیت ژئوکالچری

آمریکا به عنوان یک ابرقدرت دارای فرهنگ خاص خود است. در طول تاریخ همه کشور-های قدرتمند سعی در اشاعه فرهنگ مورد نظر خود داشته‌اند زیرا همین فرهنگ می‌تواند یکی از عوامل اصلی سلطه آنها بر جهان باشد. آمریکا هم از این موضوع مستثنا نیست و دارای اهداف فرهنگی خود در سایر نقاط جهان است و سعی دارد که فرهنگ آمریکایی را در همه نقاط جهان ترویج کند و به اصطلاح جهان را یکپارچه نماید؛ بنابراین هدف راهبردی آمریکا اشاعه و رواج نظم مورد نظرش در سطح جهان و یکپارچه کردن جهان در چارچوب ارزش‌ها و الگو-های سیاسی و اقتصادی غربی و در نتیجه تأمین منافع خود به شکل ساختاری و نهادینه

هست. (ترابی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۷) یکی از اصول اساسی فرهنگ آمریکایی، لیبرال دموکراسی است که پایه اصلی نظام حکومتی را در امریکا تشکیل می‌دهد. در واقع ابزار اصلی ترویج فرهنگ آمریکایی هم ایده دموکراسی است. دموکراسی سازی و یا ایجاد و حمایت از نظام‌های به ظاهر دموکراتیک سیاست شناخته شده‌ای است که به دلیل گستردگی تأثیرگذاری بر روی نیروهای سیاسی و اجتماعی یکی از مسائل اصلی در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای مختلف به شمار می‌رود. اوکراین از لحاظ تاریخی حوزه نفوذ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی روسیه و عرصه رویارویی قدرت نرم بازیگران بین‌المللی بوده است. این سلطه فرهنگی روسیه در اوکراین می‌تواند زمینه‌های نزدیکی روسیه و اوکراین را فراهم کند و باعث قدرت‌گیری مجدد روسیه شود به همین خاطر پس از فروپاشی اتحاد شوروی و کسب استقلال تا به امروز محل تنازع و زورآزمایی فرهنگی روسیه و غرب نیز بوده است. این شرایط باعث شده تا در مسیر حرکت برتری خواهی آمریکا در رابطه با کنترل قدرت‌های نوظهوری مثل روسیه از اهمیت دوچندانی برخوردار شود. موقعیت راهبردی مهم اوکراین، مساحت آن و نیروی اقتصادی بالقوه با موضع معروف کی یف در مورد تمایلات همگرایی در فضای پس از اتحاد شوروی موجب جلب توجه ویژه محافل سیاسی آمریکا به نقش اوکراین در اروپا و کشورهای مستقل هم سود شده است. ایالات متحده در دوره‌های مختلف تلاش کرده است که اوکراین را به وارد شدن در ساختارهای کشورهای غربی متقاعد کند و ابزار اصلی آن ترویج ایده دموکراسی است. تلاش برای نزدیک کردن این کشور به فرهنگ غربی از راه گسترش همکاری‌های اجتماعی- فرهنگی و آموزشی، تلاش برای ترویج ارزش‌های غربی و پیاده کردن مدل‌های حکومت غربی (شاهد این مدعا تلاش‌های آمریکا در کمک به انقلاب‌های رنگی، نارنجی و آبی در این کشور است)، تلاش برای ارتباط با نخبگان جدید این کشور و تقویت آنان در مقابل نخبگان قدیمی که بیشتر متأثر از تربیت اتحاد شوروی هستند و به روسیه گرایش بیشتر نشان می‌دهند، تلاش برای تقویت حضور فرهنگی از راه گسترش فعالیت سازمان‌های غیردولتی از جمله اهداف و برنامه‌های آمریکا در اوکراین است که باعث می‌شود اوکراین در جمع کشورهای غربی و حامی آمریکا قرار گیرد.

اهمیت اوکراین برای اتحادیه اروپا

کنشگر دیگر مجموعه غرب، اتحادیه اروپا است. اتحادیه اروپا یکی از بازیگران اصلی بین‌المللی

و یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های اقتصادی و تکنولوژیک جهان است که تلاش دارد در محیط بین‌المللی به‌عنوان یک قدرت بزرگ به ایفای نقش بپردازد. اتحادیه اروپا تلاش دارد که بیشتر خود را به عنوان بازیگری دارای قدرت نرم و دارای تمایلات حقوق بشری نشان دهد. بزرگ‌ترین صادرکننده و بزرگ‌ترین واردکننده کالاها و خدمات در سطح جهان بوده است. اتحادیه اروپا با بهره‌مندی از چنین قدرت اقتصادی، از توان تأثیرگذاری بر تصمیم‌های کشورهای ثالث شریک هم برخوردار است. دولت‌های عضو اتحادیه نقش قابل توجهی در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای دارند و در تعیین روندها و هنجارهای بین‌المللی و ائتلاف‌سازی در معادلات راهبردی جهانی اثرگذار هستند. از جمله مسائلی که اتحادیه اروپا با آن مواجه است و هم‌زمان به گسترش اتحادیه و سیاست خارجی و امنیتی مشترک مربوط است سیاست اتحادیه اروپا در خصوص کشورها و مناطق مجاور اتحادیه است. اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۹ برنامه افزایش روابط با اروپای شرقی و قفقاز را تدوین کرد. یکی از این کشورها که به‌طور مستقیم با اتحادیه همسایه شد اوکراین است. اهمیت اوکراین به‌عنوان شرقی‌ترین کشور اروپایی هم‌مرز با روسیه باعث شده که این کشور از جایگاه ویژه‌ای برای گسترش اتحادیه اروپا برخوردار باشد بنابراین اروپای شرقی در ابعاد جغرافیای سیاسی، امنیتی و اقتصادی برای اتحادیه اروپا مهم است:

اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئوراهبردی

اوکراین مهم‌ترین کشور اروپای شرقی در ابعاد ژئوپلیتیکی برای اتحادیه اروپاست. از دلایلی که موجب شده تا اوکراین بعد از گسترش اتحادیه اروپا به شرق از اهمیت بسیار بالایی برای آن برخوردار شود موقعیت ژئوپلیتیک و جغرافیایی آن است. این کشور در واقع محل تقاطع اروپای شرقی و اروپای مرکزی و اوراسیا محسوب می‌شود. اوکراین با چهار کشور عضو اتحادیه یعنی لهستان، اسلوانی، مجارستان و رومانی هم‌مرز است که همگی این چهار کشور عضو ناتو هستند. (حکمت نژاد، ۱۳۹۴: ۵۰) اهمیت ژئوپلیتیکی اوکراین، به‌عنوان دومین کشور بزرگ اروپایی واقع در سواحل شرقی و غربی دریای سیاه تا بدان جاست که زیگنیو برژینسکی از آن کشور به‌عنوان «ترن سیاست منطقه‌ای پس از گسترش اتحادیه اروپا» یاد می‌کند. اوکراین از جایگاه ژئوپلیتیک ممتاز و انحصاری در اروپای شرقی برخوردار است؛ اتحادیه اروپا مدت‌ها است سیاست کاهش نفوذ روسیه را در جمهوری‌های شوروی سابق از طریق نفوذ در این کشورها در پیش گرفته است. این به معنای حمله مستقیم علیه روسیه است و مسکو هم این سیاست اتحادیه اروپا

را اقدامی علیه منافع خود می‌داند. بعد از گسترش اتحادیه اروپا به مرکز و شرق اروپا اهمیت کشورهای همسایه شرقی برای اتحادیه اروپا افزایش یافت؛ اما با وجود اهمیت جایگاه و منزلت ممتاز اوکراین و استعداد این کشور در برقراری صلح و ثبات منطقه‌ای در اروپای شرقی، اتحادیه اروپا از همگرایی سیاسی و اقتصادی با این کشور احتراز و سیاست خارجی خود را در قبال اوکراین، بر اساس سیاست کلان خود نسبت به روسیه تعیین و تنظیم می‌کند؛ اما با توجه به اهمیت این منطقه برای روسیه، برنامه ابتکار شرقی اتحادیه اروپا باعث افزایش رقابت روسیه و اتحادیه اروپا برای کنترل این منطقه شد. برای اتحادیه اروپا منافع چون حفظ ثبات منطقه‌ای، ممانعت از هرگونه منازعات منطقه‌ای و ایجاد یک مانع در راه توسعه نفوذ روسیه در منطقه دارای اهمیت است. همچنین اوکراین می‌تواند حضور اتحادیه اروپا در حوزه دریای سیاه که یکی از گلوگاه‌های اقتصادی اروپا است و حجم عظیم تبادلات اقتصادی در آن صورت می‌گیرد را پر-رنگ‌تر کند. اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۷، پس از پیوستن بلغارستان و رومانی به آن، سیاست شورای دریای سیاه را با شور و شوق زیادی در نظر گرفت. این حرکت انتظارات زیادی را به وجود آورد و به این معنا بود که خط جدید و مهم خط ساحلی اتحادیه اروپا در امتداد دریای سیاه توجه سیاسی بیشتری را به منطقه محسوب می‌شود که قابل مقایسه با تمرکز اتحادیه بر مناطق دیگر دریایی مانند مدیترانه است. (Department, 2013: POLICY) اوکراین از جمله کشورهای حاشیه دریای سیاه است که می‌تواند حضور اتحادیه اروپا را در آن حوزه پررنگ‌تر کند و به اصطلاح به دریای سیاه همانند دریای مدیترانه هویت اروپایی بدهد. اهمیت اوکراین تا حدی است که با عدم نفوذ اتحادیه اروپا در اوکراین، این کشور نه تنها می‌تواند سدی بزرگ در برابر برنامه‌های درازمدت اتحادیه در زمینه گسترش به سمت شرق باشد، بلکه این مسئله ممکن است نقش و نفوذ روسیه را در مسائل اروپای شرقی و حوزه دریای سیاه پررنگ‌تر کند.

اهمیت ژئوراهبردی اوکراین برای اتحادیه اروپا را می‌توان در قالب روابط ناتو و اوکراین مورد بررسی قرار داد که بعد از جنگ سرد گسترش یافته است. با توجه به موقعیت راهبردی اوکراین به عنوان پل بین شرق و غرب اروپا، روابط ناتو و اوکراین از زمان استقلال این کشور به طور روزافزونی گسترش یافته است. ناتو این روابط را برای ایجاد صلح و ثبات در منطقه اور-آتلانتیک دارای اهمیت محوری می‌داند. یکی از جنجالی‌ترین اقدامات ناتو، گسترش به شرق با طرح مشارکت برای صلح با تأکید بر حوزه شوروی سابق است که در عمل باعث محاصره روسیه می‌شود. روابط رسمی بین ناتو و اوکراین در سال ۱۹۹۱ و بلافاصله بعد از فروپاشی شوروی و

استقلال این کشور و الحاق آن به شورای همکاری آتلانتیک شمالی آغاز شد. در سال ۱۹۹۴ اوکراین نخستین کشور از میان اعضای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بود که به برنامه مشارکت برای صلح پیوست. در سال ۱۹۹۷ منشور مشارکت ویژه بین اوکراین و ناتو امضا شد که بر اساس آن کمیسیون ناتو-اوکراین تأسیس شد. متعاقب آن در می ۱۹۹۷ دفتر دائمی مرکز اطلاعات و اسناد ناتو در کی‌یف گشوده شد. در سال ۲۰۰۲ برنامه اقدام اوکراین-ناتو امضا شد. (گودرزی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۸) این روند باروی کار آمدن دولت غرب‌گرا در اوکراین سرعت بیشتری گرفت. این همکاری در طول زمان عمیق‌تر و متقابلاً سودمند بود و اوکراین به عنوان یکی از شرکا به‌طور فعال در تمام عملیات به رهبری ناتو و مأموریت‌ها کمک می‌نموده و در مقابل ناتو نیز برای توسعه دموکراتیک و افزایش توان دفاعی اوکراین نیز همکاری داشته است. روند این همکاری در زمان ریاست جمهوری یوشچنکو^۱ ادامه داشت که با تقاضای پیوستن همراه بود.

اهمیت ژئواکونومیکی

طبق برآوردهای مختلف جهانی، گاز طبیعی تا ۲۰۳۰ به مهم‌ترین منبع سوخت فسیلی در جهان تبدیل خواهد شد. مصرف گاز طبیعی تا سال ۲۰۲۰ به‌طور متوسط سالانه ۳.۳ درصد رشد می‌کند. گزارش‌ها تأکید می‌کنند که بخش اعظمی از رشد مصرف گاز، در کشورهای صنعتی اروپای غربی روی خواهد داد؛ که نرخ رشد مصرف آن به ۳.۸ درصد در سال خواهد رسید. کشورهای همسایه شرقی از جمله اوکراین در زمینه عرضه و ترانزیت انرژی برای اتحادیه دارای اهمیت فراوانی هستند. اوکراین گلوگاه انرژی اروپا هست. ۲۵ کشور اروپایی، وارد کننده گاز از روسیه هستند و همه خط لوله‌ها به جز یکی از خاک اوکراین می‌گذرند. اتحادیه اروپا ۱۸ تریلیون فوت مکعب گاز در سال مصرف می‌کند که ۱۶ درصد آن از خاک اوکراین می‌گذرد در واقع این کشور محل ترانزیت ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام وارداتی اتحادیه اروپا از روسیه است. (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۳) دسترسی سریع‌تر و مطمئن‌تر به خطوط انتقال انرژی از خاک اوکراین و دریای سیاه که این موضوع برای اتحادیه اروپا یک راهبرد اساسی برای رها شدن و یا کاهش وابستگی به نفت و گاز روسیه به شمار می‌رود. اوکراین همچنین یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان برق در اروپا است. سیستم‌های برق آن تقریباً با شبکه

^۱-Yushchenko

اروپایی اپراتورهای سیستم انتقال برق هماهنگ شده‌اند به طوری که در حال حاضر این کشور برق را به چهار کشور عضو اتحادیه اروپا (مجارستان، اسلواکی، لهستان و رومانی) عرضه می‌کند. علاوه بر این، اوکراین دارای منابع طبیعی گاز طبیعی و گاز شیل است که در تدارک توسعه آن است. علاوه بر این اتحادیه اروپا با مشکلات اقتصادی روبرو است. صرف نظر از هر چه که آمار رسمی این اتحادیه می‌گوید همچنان با مشکلات بسیار جدی در کشورهای کوچک‌تر و اقتصاد-های ضعیف‌تر خود روبه‌رو هستند. این اتحادیه به بازاری برای صادرات کالاهای خود نیاز دارد؛ که اوکراین با جمعیت ۴۶ میلیون نفری خود می‌تواند بازار بزرگی برای کالاهای تولیدی اتحادیه اروپا باشد. در سال ۲۰۱۱، اوکراین یکی از مهم‌ترین منابع واردات اتحادیه اروپا از کشورهای غیر اتحادیه اروپا بود و در فهرست کشورهای حاوی بیشترین صادرات اتحادیه اروپا که به ۱.۴ درصد از صادرات اتحادیه اروپا بود رسید. به لحاظ اقتصادی اتحادیه اروپا بزرگترین شریک تجاری اوکراین به شمار می‌آید و این کشور محل ترانزیت ۸۰ درصد از گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام وارداتی اتحادیه اروپا از روسیه است. از سویی اتحادیه اروپا نیز به عنوان شریک تجاری و سرمایه‌گذاری خارجی در اوکراین نقش و جایگاه مهمی در اقتصاد این کشور برخوردار است. در حقیقت با ورود ده عضو جدید به اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ و دوعضو دیگر در ژانویه ۲۰۰۷ اتحادیه اروپا به بزرگترین شریک تجاری اوکراین تبدیل شده است. - (Burakovsky, 2012: 13) بنابراین از انگیزه‌های اتحادیه اروپا دستیابی به بازار مصرفی بزرگ اوکراین است. هر چند اتحادیه اروپا گسترش مناسبات اقتصادی خود را مشروط به اجرایی شدن برخی اصلاحات سیاسی کرده است، ولی روشن است که اتحادیه به دلیل نیازهای مادی ناشی از تبادلات اقتصادی به سادگی نمی‌تواند از بازار مصرف بزرگی چون اوکراین با جمعیت تقریباً ۴۴ میلیون نفری بگذرد. برای مثال در زمینه فرآورده‌های کشاورزی اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین شریک اوکراین است و روسیه در رتبه دوم قرار دارد. همچنین در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اوکراین البته بدون شبهه‌جزیره کریمه و بندر سواستوپول^۱، طبق آمار منتشر شده در ژوئیه ۲۰۱۴ رتبه اول با قبرس (۳۱/۴ درصد)، رتبه دوم با آلمان (۱۱/۹ درصد) و رتبه سوم با هلند (۱۰/۷ درصد) است و روسیه (۶/۱ درصد) در رده چهارم قرار دارد. در رتبه‌های بعدی نیز اتریش، بریتانیا، جزایر ویرجین بریتانیا، فرانسه، سوئیس، ایتالیا و آمریکا قرار گرفته‌اند. (نکولعل آزاد، ۱۳۹۴: ۵۰۱۹۲۰) اتحادیه اروپا همکاری‌های اقتصادی خود با اوکراین بر پایه خط‌مشی همیشگی

¹ -Sevastopol

خود برای تقویت ارزش‌های اروپایی و بستن پیمان‌های محکم با اوکراین، از ابزار انعقاد موافقت‌نامه همکاری استفاده کرده است. بر این مبنا موافقت‌نامه‌ای با عنوان تجارت آزاد همه‌جانبه و عمیق طراحی و برپایه آن پیشنهادهایی برای اصلاحات و مدرنیزاسیون روابط بازرگانی اوکراین و نیز توسعه اقتصادی آن ارائه شده است تا از راه گشایش بازارها و افزایش روند کاهش تعرفه‌های گمرکی و سهمیه‌ها و همچنین با هماهنگ‌سازی فراگیر قوانین و هنجارها و نیز نظم بخشیدن به بخش‌های مرتبط تجاری، زمینه همسو کردن بخش‌های مهم اقتصاد اوکراین با استانداردهای اتحادیه اروپا ایجاد شود. همچنین اوکراین می‌تواند یک بازار کار برای اتحادیه اروپا باشد، بازاری که از نیروی کار کاملاً مجرب تشکیل شده است. البته به این نیروها حقوق کم‌تری از شهروندان خود اتحادیه اروپا پرداخت خواهد شد. در صورتی که اوکراین به اتحادیه اروپا بپیوندد این کشور به حوزه نفوذ غرب مبدل شده و از مدار روسیه خارج می‌شود و این مسئله یکی از مهم‌ترین سیاست‌های غرب باهدف محصور و محدود کردن مسکو در مرزهای خود است که اتحادیه اروپا سعی دارد در قالب‌ساز و کارهای اقتصادی آن را به انجام برساند.

نتیجه‌گیری

این مقاله به چهار بخش اصلی تقسیم شده است که در بخش اول موقعیت ژئوپلیتیکی اوکراین توضیح داده شد. در این بخش گفته شد که کشور اوکراین دومین کشور بزرگ اروپا بعد از روسیه است. موقعیت قرارگیری این کشور به گونه‌ای است که مرز بین اتحادیه اروپا و روسیه محسوب می‌شود. موقعیت حائل بودن و نیز حاصل خیزی این کشور باعث شده که دارای تنوع قومی زیادی باشد. اوکراین دارای موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئوراهبردی و ژئواکونومیکی مهمی است به گونه‌ای که دروازه ورود به هارتلند است. این موقعیت باعث شده که این کشور برای آمریکا و روسیه و همچنین اتحادیه اروپا بسیار اهمیت داشته باشد. در بخش دوم درباره اهمیت اوکراین برای روسیه توضیح داده شد. موقعیت ویژه اوکراین که در مسیر اتصال روسیه به اروپای غربی و قرار گرفتن در مسیر انتقال انرژی روسیه به اروپا به گونه‌ای که خطوط اصلی انتقال گاز روسیه به غرب از خاک این کشور عبور می‌کند. همچنین می‌توان به موقعیت سوق‌الجیشی اوکراین در مشرف بودن به دریای سیاه و نیز در اختیار داشتن سواحل با ارزش شبه جزیره کریمه که دارای اهمیت راهبردی بسیار زیادی است اشاره کرد. از سوی دیگر اشتراک‌های زبانی، فرهنگی، مذهبی، گسترش جغرافیایی و قومی این کشور با روسیه باعث شده که جایگاه ویژه‌ای

را در سیاست خارجی روسیه داشته باشد. بخش سوم به اهمیت اوکراین برای امریکا پرداخته شد. امریکا نیز به عنوان یک ابرقدرت دارای منافع در اوکراین است. امریکا احیای اتحاد شوروی در قالب جدید و به مرکزیت روسیه را همواره خطر جدی برای خود می‌داند. لذا حضور در حیاط خلوت این کشور به عنوان یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی امریکا بعد از جنگ سرد و فروپاشی شوروی است تا بدین صورت مانع از قدرت گیری روسیه در این منطقه که زمینه تحت سلطه قرار گرفتن را توسط روسیه نیز دارند، شود بنابراین اوکراین برای امریکا بیشتر دارای اهمیت ژئوپلیتیکی است. علاوه بر این امریکا دارای علائق فرهنگی یعنی اشاعه فرهنگ آمریکایی نیز این منطقه از جهان است زیرا فرهنگ می‌تواند یکی از عوامل اصلی قدرت این کشور باشد؛ و در نهایت بخش چهارم به اهمیت اوکراین برای اتحادیه اروپا اختصاص یافته است. برای اتحادیه اروپا نیز اوکراین دارای اهمیت اقتصادی و امنیتی و سیاسی است. اتحادیه اروپا همیشه به روسیه به عنوان یک تهدید برای امنیت خود نگاه کرده است. این اتحادیه در برنامه نگاه به شرق خود می‌خواهد نفوذ روسیه را در این مناطق از بین ببرد، اوکراین نیز یکی مهم‌ترین از کشور-هایی است که در این عرصه مورد توجه اتحادیه اروپا قرار دارد. همچنین اوکراین به عنوان گلوگاه انرژی اتحادیه اروپا محسوب می‌شود که بیشترین گاز وارداتی اتحادیه اروپا از روسیه از خاک این کشور عبور می‌کند. به طور کلی اروپای شرقی به عنوان منطقه‌ای که در قلب زمین (هارتلند) است و اوکراین نیز دروازه ورود به هارتلند است به همین دلیل برای قدرت‌های جهانی دارای اهمیت است زیرا هر کشوری بر آن مسلط شود می‌تواند بر دنیا تسلط یابد.

منابع فارسی کتب

- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، اصول روابط بین‌الملل، تهران، نشر میزان
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، سمت
- کولایی، الهه (۱۳۹۱)، افسانه انقلاب‌های رنگی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
- (۱۳۹۶)، سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
- (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، تهران، وزارت امور خارجه
- کتاب سبز اوکراین (۱۳۸۸)، مجموعه مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های موازنه قوا (ترجمه غلامعلی چنگی زاده)، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر

مقالات

- اکبر ولیزاده، سیمین شیرازی موگویی، حمیدرضا عزیزی (۱۳۹۴)، تأثیر بحران سال ۲۰۱۴ اوکراین بر روابط روسیه و ایالات متحده، مجله اوراسیای مرکزی، ۱۳۹۴، دوره ۸، شماره ۱
- سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، سیدرحمان موسوی (۱۳۹۰)، شاخصه‌های راهبردی امنیت انرژی اروپا در قبال اتحادیه اروپا، فصلنامه آفاق امنیت، ۱۳۹۰، سال ۴، شماره ۱۲
- عسگر صفری، سعید وثوقی (۱۳۹۵)، ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دوره ۸، شماره ۲۶
- فرهاد دانش‌نیا، مهری مارابی (۱۳۹۵)، تقابل سازهانگارانۀ آمریکا و روسیه در اوکراین، مجله اوراسیای مرکزی، ۱۳۹۵، دوره ۹، شماره ۲
- قاسم ترابی، فریبا کیانی (۱۳۹۳)، تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین از منظر واقع‌گرایی ساختاری تدافعی، مجله اوراسیای مرکزی، ۱۳۹۳، دوره ۲۰، شماره ۸۷
-، علی محمدیان (۱۳۹۴)، تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع‌گرایی تدافعی، فصلنامه سیاست پژوهی، دوره ۲، شماره ۳

- کیانی، داود(۱۳۸۶)، سیاست نفوذ روسیه در اوکراین، واکنش اتحادیه اروپا، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۵، دوره ۴، شماره ۵۷
- مهناز گودرزی، مریم درخشنده لزرجانی(۱۳۹۴)، بحران اوکراین در مجموعه امنیتی دریای سیاه، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۸، شماره ۲۹
- محمدحسن شیخ الاسلامی، صارم شیراوند(۱۳۹۵)، تأثیر کد و بینش ژئوپلیتیک بر مدیریت فدراسیون روسیه در بحران اوکراین، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۲، شماره ۹۵
- مهدی هدایتی شهیدانی، دانیال رضاپور(۱۳۹۶)، جایگاه خارج نزدیک در گفتمان امنیتی نوآوراسیاگرایان روسیه، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۲، شماره ۹۶
- ناصر حکمت نژاد، محمدعلی رمضانی(۱۳۹۴)، تحلیل عملکرد سیاست همسایگی اتحادیه اروپا مطالعه موردی: اوکراین، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، سال سوم، شماره ۲

خبرگزاری

- نکولعل آزاد فاطمه (۱۳۹۴)، اقتصاد سیاسی بحران اوکراین و نقش قدرت‌های بزرگ، کد خبر: ۵۰۱۹۲۰، تاریخ انتشار ۳۰ اردیبهشت

English Resources

Book

- Gvosdev,nikolask.(2014),**Ukraine’s Ancient hatreds,the notional Interest**, NO.132,guly/August
- pifer,steven(2009),**Crisis Between Ukraine and Russia,Contingency Plannin**g Memorandum,Council of foreign Relationd, Center for **preventive** Action,No3, July
- Walt,Stephen M.(1987),**The Origins of Alliances**,Ithaca,NY: Cornell University Press

Articles

- Wallt, Stephen M. (1985),**Alliance Formation and the Balance of World Power**, JournalInternational Security, Vol.9.No.4(Spring)

Site

- Woehrw,steven(2013),**Ukrainc:Current Issues and u.s Policy**,Congressional Research Service, Available at: [http:// www.fas. org/sgp/ crs/ row /RI33460](http://www.fas.org/sgp/crs/row/RI33460) , Accessed On:(2018/4/24)